



## فعالیت های علمی - اجتماعی زنان خاندان اهل بیت (ع)

پدیدآورده (ها) : رحمت آبادی، اعظم

تاریخ :: بانوان شیعه :: تابستان 1386 - شماره 12

از 87 تا 106

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/368253>

دانلود شده توسط : رسول جعفریان

تاریخ دانلود : 06/03/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

# فعالیت‌های علمی - اجتماعی

## زنان خاندان اهل بیت علیهم‌السلام

اعظم رحمت آبادی\*

کارشناسی ارشد تاریخ و مدرس حوزه

### چکیده

در طول تاریخ اسلام، بخصوص در دورانی که معصوم علیه‌السلام مجبور به سکوت و دوری از امور سیاسی بود، جامعه اسلامی به مرور از دستورات انسان‌ساز اسلام دور گشت، به گونه‌ای که به تاسی از خلفا، در بین افراد جامعه مجالس لهو و لعب و فرهنگ مصرف‌گرایی شیوع یافت. در همین زمینه، به شخصیت و ارزش زن نیز کمتر توجه گردید و نگاه کالاپندارانه و ابزاری به او به صورت یک فرهنگ همگانی در آمد. زنان دربار همواره سرگرم رقابت بایکدیگر برای استفاده از لباس‌ها، وسایل و زیورآلات گران‌قیمت بودند و شرکت در مجالس بزم و مهمانی‌های باشکوه جزئی از برنامه روزانه آنان به شمار می‌آمد. در واقع، الگویی که آنان به عنوان زنان طبقه حاکم به جامعه ارائه می‌دادند دوری از کمالات انسانی و غوطه‌ور شدن در مادیات و زندگی دنیوی بود.

در چنین جامعه‌ای که ارزش‌های باطل و دروغین ترویج می‌شد، زنان خاندان اهل بیت علیهم‌السلام به تاسی از ائمه هدی علیهم‌السلام در بالاترین درجات بینش توحیدی به سر می‌بردند. آنان با کسب دانش از محضر ائمه علیهم‌السلام و شرکت در فعالیت‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی عصر خویش، شأن و شخصیت والای زن مسلمان را به نمایش گذاشتند.

**کلیدواژه‌ها:** زنان اهل بیت، بنی عباس، تعلیم و تربیت، اجتماع.

## مقدمه

این مقاله، به بررسی اجمالی فعالیت‌های تعلیمی، اجتماعی و سیاسی زنان خاندان اهل بیت علیهم‌السلام می‌پردازد. بدیهی است دامنه بحث در مورد این بانوان شامل همسران، مادران و دختران اهل بیت علیهم‌السلام است. آنچه در این خصوص قابل ذکر است اینکه در طول تاریخ، بخصوص در دوران‌هایی که معصوم علیه‌السلام مجبور به سکوت و دوری از امور سیاسی بوده، اسلام چنان‌که باید در جامعه اسلامی حکمفرما نبود. از این رو، بایسته است بین اصل دستورات دین مبین اسلام با آنچه در دوره‌هایی از حکومت اسلامی شاهد آن بوده‌ایم تفکیک قایل شویم و علل دور شدن جامعه را از دستورات انسان‌ساز دین، به اجمال بررسی نماییم. در این صورت است که می‌توانیم نقش الگوهای مثبت و یا منفی تأثیرگذار بر فرهنگ جامعه را بهتر دریابیم. در واقع، در جامعه‌ای که فشار و اختناق از سوی خلفای اموی و عباسی بر جامعه حاکم است، فرهنگ اجتماع به شدت از دربار و دستگاه حاکم متأثر می‌باشد، به گونه‌ای که در دوره‌هایی به تأسی از خلیفه، مجالس لهو و لعب و بزم حتی در مقدس‌ترین سرزمین‌ها همچون مکه شیوع می‌یابد و یا پوشیدن لباس‌های خز و دیبا عمومیت پیدا می‌کند. (مکی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۲) متأسفانه در تمام این دوران‌ها تنها چیزی که مورد توجه دستگاه خلافت می‌باشد حفظ پایه‌های حکومت و استفاده ابزاری از دین برای به دست آوردن قدرت بیشتر است. از این رو، در تمام عرصه‌ها، بخصوص مباحث زنان، همواره کمبود نگرش دینی به مسائل ملحوظ است.

بی‌تردید، نگاه نادرست به زنان در جامعه در شکل‌گیری کنش‌ها و نقش‌های نادرست مؤثر است. نگاه کالاپنداری به زن و و استفاده ابزاری از او موجب می‌شود تا اراده، تصمیم و شخصیت زن نادیده انگاشته شود و بعکس، ارزش و اهمیت‌دادن به او زمینه‌ساز ترقی و تعالی جامعه می‌شود. جامعه‌شناسان بر این باورند که فرهنگ حاکم

بر هر جامعه در شکل‌دهی رفتارها و هنجارهای اعضای جامعه نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؛ زیرا فرهنگ، کنش‌ها و نقش‌های نهاد اجتماعی را با توجه به موقعیت اجتماعی، زیستی و اقلیمی تعریف و تبیین می‌کند.

در عین حال، باید گفت: در جامعه آن روزگار با وجود اختناق حاکم از سویی و تدابیر خلفا برای منزوی کردن ائمه (علیهم‌السلام) از سوی دیگر، هیچ‌گاه نتوانست تلاش اهل‌بیت (علیهم‌السلام) را برای تبیین دین نابود و یا متزلزل سازد. هرچند که با کارشکنی‌های دستگاه حاکمه مشکلات فراوانی فراروی اهل‌بیت (علیهم‌السلام) قرار دادند، اما تعاملات سودمند ائمه (علیهم‌السلام) با مردم و تشکیل حلقه‌های علمی و تلاش پویای آنان برای تبیین و گسترش تعالیم صحیح دین، زمینه‌های دسترسی جویندگان حقیقت را به سرچشمه‌های وحی فراهم نمود. در واقع، معصومان (علیهم‌السلام) در تمام این دوران‌ها تلاش نمودند علاوه بر پاسخ‌گویی علمی و فراهم کردن زمینه‌های رشد و نبوغ افراد جامعه، آنان را به حقوق و کراماتی که می‌توانند کسب نمایند آشنا نموده، به تعالی و کمال رهنمون سازند. بدون شک، این زمینه‌سازی‌ها فقط محدود و منحصر به قشر خاص و یا جنسیت خاصی نبود. از این رو، همواره زنان در کنار مردان، بذل توجه آن بزرگواران قرار می‌گرفتند و زمینه برای رشد و بالندگی و استفاده از حق تعلیم و تربیت و حقوق سیاسی و اجتماعی در محضر معصومان (علیهم‌السلام) برای زنان فراهم بود.

### وضعیت زنان در عصر اموی و عباسی

با طلوع اسلام تحولی عظیم در جامعه زنان پدید آمد. اسلام، عادات و سنن جاهلی و رفتارهای غیر انسانی با زنان را قبیح شمرد و معیارهای ارزشی را در جامعه تغییر داد و تساوی زن و مرد را در گوهر انسانی به اثبات رسانید و هویت انسانی زن را به همه شناساند.

یکی از روشن‌ترین مواضع اسلام جانبداری اصولی از علم‌آموزی، توسعه آموزش و گسترش دانش‌افزایی است. با یک نگاه کلی به تبیین معارف الهی دین مبین اسلام به خوبی درمی‌یابیم که جانبداری و دفاعیات اسلام از تحصیلات و آموزش زنان در مقایسه با سایر مکاتب فکری، فلسفی و دینی جهان بی‌نظیر است. از این رو، می‌بینیم سیاست‌گذاری‌های کلان اسلامی بر مبنای کسب دانش، تعقل و تدبیر قرار گرفته و این سیاست‌گذاری در مهم‌ترین کتاب قانون اسلامی (قرآن کریم) و نیز در سنت و سیره نبوی به وفور به چشم می‌خورد.

در عین حال، باید گفت: برجسته‌ترین پشتیبانان دانش و پایه‌گذاران علم در اسلام خاندان رسالت بودند. این بزرگواران هر یک به فراخور زمان و مکان نقشی ستایش‌انگیز در زمینه آموزش و تعلیم و تربیت ایفا کرده‌اند، چنان‌که جنبش‌های علمی و فکری جامعه اسلامی تا حد زیادی مرهون پشتیبانی و کمک‌های آنان برای تنویر افکار و روشن نمودن حقایق احکام دین می‌باشد. در نگاه معصومان علیهم‌السلام تعلیم و تعلم مختص به جنسیتی خاص نیست؛ چنان‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «طلب العلم فریضه علی کل مسلم» (کلینی، «الف»، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۰) «مسلم» در این حدیث - که از مسلمات احادیث نبوی است - خصوصیت ندارد و در مقابل مسلمة نیست. (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۲۸)

بنابراین، تعلیم زن در اسلام، مقام و منزلتی مشهور و معروف دارد که فحوای آن تشویق بر تعلیم زن و فراخواندن جامعه اسلامی به نیک پروردن جسم و جان اوست، چنان‌که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مقداری از اوقات خود را به آموزش زنان در مسائل دینی اختصاص داده بودند. (غنیمه، ۱۳۷۲، ص ۳۶۵)

با این رویکرد، دانش‌اندوزی زنان از صدر اسلام مورد تأیید بود. شکی نیست که آزادی زنان صدر اسلام در رفت و آمد به مساجد - که مراکز علمی مهمی در آن دوره

به شمار می‌آمدند - به آنان امکان می‌داد تا علاوه بر اقامه نماز، در مجالس علمی که از سوی بزرگان صحابه در مساجد برپا می‌شد حضور یابند. (همان، ص ۳۶۶)

اما به مرور زمان و با گسترش زندگی تجملی و فراهم آمدن زمینه‌های آسایش و رفاه از سویی و دور شدن از دستورات حقیقی و انسان‌ساز اسلام از سویی دیگر، فرصت‌های آموزشی زنان نسبت به مردان به میزان قابل توجهی کاهش یافت.

هرچند که در دوره‌های مختلف شاهد رشد و بالندگی گروهی از زنان در رشته‌های گوناگون علمی هستیم، اما با توجه به امکانات روزافزون جامعه اسلامی و رشد و پویایی آن، گسترش آموزش و دانش در بین زنان همگانی نبود و بی‌گمان، اندازه زنان باسواد و درس خوانده نسبت به بی‌سوادان بسی کمتر از شماره مردان بود.

با عنایت به اینکه اسلام جنسیت را سد راه دانش‌اندوزی نمی‌داند، آیا جز دوری از دستورات صریح قرآن و سنت نبوی می‌توان علتی بر دور شدن زنان از حقوق واقعی خود برشمرد؟

در واقع، از زمانی که ماجرای خلافت در سقیفه از مسیر اصلی خود به بیراهه رفت، زمینه‌هایی برای متروک شدن سنت نبوی و عزلت خاندان پیامبر (ص) در سطح جامعه فراهم شد. بعدها با روی کار آمدن بنی‌امیه و بنی‌عباس، خاندان پیامبر (ص) بیش از پیش در جامعه مورد بی‌مهری و مبهجوریت قرار گرفتند. در این دوران، اگرچه حکومت به نام اسلام بود، اما هرگاه منافع خلفا با دین اصطکاک می‌یافت آنکه مورد بی‌توجهی قرار می‌گرفت دین بود.

در عین حال، تاریخ گواهی می‌دهد در موقعیت‌های مختلف ائمه هدی (ع) برای تشکیل حلقه‌های علمی و جلسات درس از هیچ کوششی فروگذار نکردند. بخصوص در عهد صادقین (ع) دانشگاه بزرگ جعفری محفل آموزش و تولید علم و محل رفت و آمد هزاران دانشجو بود که از اقاصا نقاط دنیای اسلام آن روز، از خراسان و سمرقند

تا عراق و شام و حجاز، به محضر درس ایشان می‌شتافتند. با این حال و با توجه به اینکه حکومت در دست خاندان نبوت نبود و خلفای وقت برای در مضیقه قرار دادن آنها از هیچ کوششی دریغ نمی‌کردند، روش‌ها و سلوک واقعی دین به‌طور قاطعانه در سطح جامعه اجرا نمی‌شد و رفته رفته زندگی‌های متجملانه و همراه با رخوت جایگزین پویایی و رشد علمی گردید.

بدین‌سان، جامعه نیز از زن عشوه و ناز طلب می‌کرد نه کسب فضایل و دانش؛ چنان‌که شاعری تازی چنین سروده است: «... دامن‌کشی و نازخرامی ز زنان شایسته است.» (شلبی، ۱۳۶۱، ص ۲۶۲)

شیوع این سبک از زندگی، که با تأیید و تشویق دربار نیز همراه بود، در تمام سده‌های میانه به چشم می‌خورد. البته باید گفت که چراغ علم و دانش هیچ‌گاه در دامن فرهنگ و تمدن اسلامی خاموش نگردید و علت آن ذاتاً در خود اسلام بود که در آیات مختلف مسلمانان را دعوت به تفکر و تعقل می‌کرد. اما در عین حال، ارائه الگوها و تفسیری که دربار خلافت از زن اسلامی داشت سبب گردید شیوه‌های نادرست جایگزین شیوه‌های صحیح اسلامی شود، به گونه‌ای که تجمل‌پرستی و مدگرایی هم و غم زنان دربار بود و آنان در این امر با یکدیگر رقابت می‌کردند. این مسئله در گزارش‌های گوناگون تأیید شده است؛ از جمله نقل شده «زییده» به عنوان عروس مهدی، خلیفه عباسی، در شب زفاف پیراهنی از درهای شاهوار پوشیده بود که کسی تا آن روز نظیرش را ندیده بود و به خاطر ارزش زیاد آن، هیچ کس از اهل خبره نمی‌توانست بهایی برایش تعیین کند. (شریف قریشی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۹۴) در همان مجلس، همسر هشام بن عبدالملک نیز پیراهن بی‌آستینی پوشیده بود که تماماً، بجز دو بند آن، زربفت بود و هیچ دوخت و دوزی در آن به کار نرفته بود. این پیراهن را به قدری با زر و زیور آراسته بودند که به علت زیادی جواهرات، همسر هشام قدرت راه رفتن نداشت. (همان)

در نمونه‌های دیگر، رفاه‌زدگی و تشکیل مجالس بزم زنانه در دربار خلافت گزارش شده؛ چنان‌که تغزل و سرودن اشعاری در مدح معشوق و زیبایی زنان و علاقه به آوازخوانی آنان از امور رایج بود. (مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۱۸، ۳۲۲ و ۳۲۳)

نگاهی که دربار خلافت به دنیا داشت، موجب گردید شیوه زندگی با دوره‌های پیشین تفاوت اساسی داشته باشد و ساده‌زیستی و عدالت از جامعه رخت ببرند، چنان‌که استفاده از طلا و نقره به‌طور گسترده در بین طبقه مرفه شیوع یافته بود. در بعضی از گزارش‌ها آمده است که «زبیده ام جعفر» آزادانه از بیت‌المال برداشت می‌کرد. وی دستور داده بود لوازم طلا و نقره مرصع به جواهر و نیز خیمه‌ای از نقره و آبنوس و صندل (برای تفرج و خوش‌گذرانی) برایش بسازند. قلاب‌های این خیمه از طلا و نقره بود و پارچه مزین و سمور و دیبا و انواع حریر سرخ و زرد و سبز و کبود بر آن کشیده شده بود. او همچنین موزه مرصع به جواهر و شمع و عنبر درست کرد (همان، ص ۶۹۶) و متأسفانه مردم نیز از اعمال وی تقلید کردند. (همان) این در حالی بود که زنان علوی در فشار و تنگنا قرار داشتند و حتی گروهی از زنان دسته‌جمعی از یک پیراهن به نوبت استفاده می‌کردند. (جباری و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۵۸)

در این دوران، گرچه گروهی از زنان در مسائل سیاسی صاحب‌نفوذ بودند، اما با دقت در نام و عملکرد آنان می‌بینیم آنان در واقع مادران، همسران و کنیزان دلربایی بودند که مورد توجه خلفا قرار داشتند. این گروه که دغدغه دین و تعالی فرهنگ جامعه را نداشتند برای رسیدن به مقاصد خود و کامروایی هرچه بیشتر دست به هر کاری می‌زدند.

نقل شده «خیزران»، مادر هادی و هارون، بر آنان نفوذ تمام داشت. هادی آنچنان مطیع مادر خود بود که هرچه او از حوایج مردم می‌خواست می‌پذیرفت و پیوسته کسان بر در او بودند؛ چنان‌که در این باب آمده: «ای خیزران! خوش باش،

خوش باش که دو فرزند تو مردم را راه می‌برند.» (مسعودی، ج ۲، ص ۳۳۳) خیزران از چنان نفوذی برخوردار بود که وقتی هادی در مسئله‌ای با وی مخالفت کرد، سخت برآشفته و از او دوری جست.

«زبیده»، همسر رشید نیز بر همسرش نفوذ بسیار داشت. (همان، ص ۳۷۸) بدون شک، نفوذ او باعث شده بود تا خواسته‌های وی بدون چون و چرا اجرا شود و افرادی که موافق میل او بودند بر سر کار آیند و یا از کار برکنار گردند. شاید یکی از بدترین پیامدهای این گونه نفوذهای بی قید و شرط دسترسی ساده و آسان آنان به بیت‌المال و دریافت مستمری‌های هنگفت از دستگاه خلافت بود؛ چنان‌که درآمد خیزران یکصد و شصت میلیون درهم بود. (همان، ص ۳۴۳)

متوکل به مادرش «شجاع» سالی ششصد هزار دینار می‌داد. پس از مرگ این زن، اموال زیادی از او باقی ماند؛ از جمله پنج میلیون دینار پول نقد، جواهراتی به ارزش یک میلیون دینار و زمین‌هایی که ارزش غلات سالانه آن چهارصد هزار دینار بود. (جباری و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۷۰)

«ام قبیحه»، همسر متوکل و مادر معتز نیز از بخشش‌ها و دست و دلبازی‌های همسر و پسرش به ثروت‌های هنگفتی دست یافته بود، به گونه‌ای که پس از کشته شدن معتز، نزد او یک میلیون و هشتصد هزار دینار پول نقد و سه جعبه جواهرات از زمرد و یاقوت و درهای گران‌بها، که نظیرشان نبود، یافتند. قیمت آنها دو میلیون دینار بود. (همان)

این در حالی بود که مخارج سپاه در آن زمان فقط با پنجاه هزار دینار تأمین می‌شد، اما بیت‌المال چنان خالی بود که دستگاه خلافت از پرداخت مخارج سپاه عاجز مانده بود.

بدیهی است چنانچه خواسته‌های نفسانی بر دین غلبه داشته باشد روش استفاده

از این اموال بادآورده نیز به سبکی ناصحیح خواهد بود، چنان‌که در اکثر موارد پیش‌گفته، بجز چند نمونه، گزارشی که تأیید نماید زنان سهمی از اموالشان را برای بنای خیر قرار داده باشند به دست ما نرسیده است. اما گزارش‌هایی در هزینه کردن این اموال در توجیه و تفسیر دستورات دین در جهت منافعشان ثبت گشته است؛ چنان‌که خیزران مسئله‌ای از ابویوسف می‌پرسد و چون او موافق نظر خیزران رأی می‌دهد، ام‌جعفر برای او یک جعبه نقره که درون آن بوی خوش و یک جام طلا و یک جام نقره بود به همراه چند غلام و چند صندوق لباس و چند مرکب می‌فرستد. (مسعودی، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۴۵)

نمونه‌های دیگر استفاده از این اموال را می‌توان در بسط نفوذ و قدرت بررسی کرد. مادران و همسران خلفا همواره مراقب بودند تا مبادا نیروها یا افرادی که از آنها حرف‌شنوی ندارند به خلیفه نزدیک شوند. از این رو، برای جلوگیری از این مسئله به هر حیل‌های متوسل می‌شدند.

مسعودی نقل می‌کند: وقتی کار خلافت به امین رسید، خلیفه، غلامان را مقدم داشت و منزلشان را بالا برد. ام‌جعفر چون دید که وی به غلامان دلبسته و به آنان سرگرم است کنیزکان خوش‌قامت نکورخسار را عمامه نهاد. به دستور او، آنان قبا بر تن و کمربند بستند و زلف گذاشتند و نزد امین فرستاده شدند و همواره در حضور امین بودند. خلیفه نیز در مجالس مختلف خدمت‌کاران جدید خود را به عام و خاص نشان می‌داد، به طوری که عام و خاص به تقلید از خلیفه کنیزکان را لباس غلام می‌پوشاندند و قبا به تن می‌کردند و کمربند می‌بستند و آنها را «غلامات» می‌نامیدند. (همان، ص ۶۹۹)

در واقع، محبت و عشق کاذبی که نسبت به دنیا و امور مادی در آن دوران‌ها بین درباریان و زنانشان شیوع یافته بود باعث شد تا آنان فطرت خداجوی خویش را

فراموش نموده نسبت به آلام مردم در سطح جامعه بی‌توجه باشند. قرآن کریم عشق کاذب درباریان مصر به یوسف را چنین گزارش می‌کند: ﴿فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْتَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ﴾ (یوسف: ۳۱)؛ یعنی عشق و علاقه کاذب، آنها را وادار کرد که چون یوسف را دیدند به جای آنکه با کارد میوه را پوست کنند، دست‌های خود را ببرند و احساس درد نکنند. حکما معتقدند چون روح به یک جهت توجه کند، آستانه‌های حسی او به اندازه‌ای تغییر می‌کند که حتی بریدن دست را احساس نمی‌کند. (رک: جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۶۵) هرچند این مثال در محدوده جسم قابل لمس است، اما متأسفانه ضایعاتی که همین محبت‌های کاذب بر روح و روان وارد می‌سازد بسی بیشتر از جسم است که در بیشتر مواقع توسط خود فرد قابل درک نیست و دیگران نیز به تأسی از چنین الگوهایی به ورطه هلاکت نزدیک و نزدیک‌تر می‌شوند. در عین حال، باید گفت: در چنین جامعه‌ای که توسط دستگاه خلافت ارزش‌های باطل و دروغین ترویج می‌شد، مادران، همسران و دختران ائمه علیهم‌السلام به تأسی از ائمه هدی علیهم‌السلام در والاترین درجات بینش توحیدی به سر می‌بردند. آنان با بی‌توجهی به ارزش‌های باطل و دروغین از محضر ائمه علیهم‌السلام علم و کمال آموختند و در جهت احیای شخصیت زن و سپردن نقش شایسته به وی، الگویی شدند برای تمام زنان آزاده جهان. در واقع، آنان در دورانی که شخصیت والای زن مورد اهمال و بی‌توجهی بود با ارائه بهترین نمونه‌های مجسم و الگوهای صحیح اسلامی برای تربیت زنان، حقوق آنان را در جامعه آشکار نمودند.

آنان در پرتو تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام آموختند که همه تنگناها و گرفتاری‌ها و شرایط نیک و سختی که در زندگی فراروی انسان قرار می‌گیرند، از قبیل فقر و مصیبت و ثروت و آرامش، همه و همه برای آزمایش انسان می‌باشد و بی‌تردید، در راه‌های پریچ و خم زندگی کسانی به راه راست می‌رسند و به سوی خدا رهنمون می‌گردند که پروردگار خود را دوست بدارند و به او پناه ببرند و جویای خشنودی او باشند: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ (بقره: ۱۶۵)

طی کردن این مراحل، نیاز به تعلیم و آموزش داشت. از این رو، زن مسلمان در مکتب اهل بیت (ع) تقریباً در همه فعالیت‌ها که مناسب با شأن و شخصیت مقام والای زن مسلمان بود و او را به اهداف عالی‌اش رهنمون می‌ساخت شرکت جست و چون معرفت و علم شرط اساسی و لازم برای شناخت و در نتیجه، قدم گذاشتن در مسیر کمال بود، علم‌آموزی مورد اهتمام قرار گرفت. اغلب زنان خاندان ائمه (ع) از همان ابتدای راه یافتن به زندگی ائمه (ع) آموزش‌های لازم دینی و علمی را فرا می‌گرفتند.

#### نمونه‌هایی از فعالیت‌های علمی - اجتماعی زنان خاندان اهل بیت (ع)

توجه و اهتمام به علم‌آموزی، هم شامل همسران و دختران معصومان (ع) می‌شد و هم تمام کسانی که به نحوی می‌توانستند از محضر ایشان بهره‌مند شوند، به گونه‌ای که هر یک منشأ علم و کمال برای جامعه اسلامی گردیدند. در عین حال، در بین مادران ائمه (ع) بانویی همچون فاطمه (ع) دخت گرامی پیامبر خدا (ص) و ام‌الائم (ع) سرور زنان عالم از ابتدا تا انتها بود که خود مظهر انسان کامل و افاضه فیض و علم بی‌بدیل الهی است. در ذیل، به اجمال به برخی از فعالیت‌های علمی - اجتماعی این بزرگواران اشاره می‌نماییم:

در مکتب اسلام، زنان چنان به شکوفایی و رشد حقیقی و انسانی رسیدند که نه تنها خود طریق کمال را طی نمودند، بلکه توانستند به پیشرفت بشریت و جامعه خود کمک کنند و ملجأ علمی و عملی مردمان روزگار خود باشند. برای نمونه، نقل شده فاطمه (ع)، دختر گرامی پیامبر خدا (ص)، در منزل کلاس‌های درس داشت و زنان مسلمان برای آگاهی یافتن در مورد مسائل دین خدمت ایشان می‌شتافتند و پاسخ سؤالاتشان را از ایشان می‌گرفتند. (بابازاده، ۱۳۸۰، ص ۱۴۳) در بعضی منابع، حتی

بهره‌وری علمی صحابه خاص رسول خدا ﷺ از ایشان گزارش شده؛ چنان‌که سلمان می‌گوید: خدمت حضرت زهرا (س) رسیدم و خواهش کردم چیزی به من یاد دهد. ایشان دعای «نور» را به من تعلیم داد. من نیز آن دعا را به بیش از هزار نفر از اهالی مکه و مدینه آموزش دادم و منشأ آثار و برکات خوبی برای آنها شد. (فاضلی بیمارجمندی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۲)

درباره زینب کبری (س) نیز سیره‌نویسان نوشته‌اند: ایشان مجلسی خاص برای تفسیر قرآن داشتند که در آن به زنان آموزش می‌دادند. (قمی، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۵۵۸)

توجه به شعر و ادب در کنار مفاهیم عالیه قرآن کریم از دیگر دانش‌هایی بود که مورد توجه این بزرگواران قرار می‌گرفت. سکینه، دخترگرامی امام حسین (س)، جلسات شعر و ادب داشت و شاعران نامی برای اصلاح اشعار و کسب فیض از سراسر بلاد اسلامی به خدمتش می‌شتافتند و از پشت پرده سؤالاتشان را از او می‌پرسیدند. گزارش شده جریر، کثیر، جمیل و احوص، که از شعرای بزرگ زمان خود بودند، هرگاه که در شعر با هم اختلاف پیدا می‌کردند دعوی به نزد ایشان می‌بردند؛ چراکه او دارای دانش و بصیرت بود. (اصفهانی، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۶۲)

در مورد فاطمه معصومه (س) دختر موسی بن جعفر (س) آمده: وی به علوم اسلامی و آل محمد (س) آگاهی داشت و آن را برای دیگران نقل می‌کرد. گفته‌اند: روزی جمعی از شیعیان که قصد دیدار موسی بن جعفر (س) را داشتند به مدینه مشرف شدند، اما چون موسی بن جعفر (س) در سفر بودند، سؤالات خود را به حضرت معصومه (س) نوشتند و جواب دریافت کردند. (مهدی پور، ۱۳۸۴، ص ۴۹-۵۱)

در دوران متأخرتر چون وضع اجتماعی و فرهنگی زنان طبقه برجسته، تجمل‌گراتر و در عوض، سطح دانش و بصیرت کم‌رنگ‌تر شده بود و حقوق سیاسی، فرهنگی و علمی آنان به ندرت مورد توجه قرار می‌گرفت، تشکیل جلسات علمی

توسط برخی از زنان و دختران ائمه (علیهم‌السلام) و فراهم آوردن زمینه‌های رشد و بالندگی علمی زنان، توسط ائمه (علیهم‌السلام) اهمیت خود را بیشتر می‌نمایاند. در ذیل، نمونه‌هایی از این موارد را نقل می‌نماییم:

خدیجه، دختر امام جواد (علیهم‌السلام)، در یک مباحثه علمی - کلامی از ورای حجاب با احمد بن ابراهیم درباره غیبت امام زمان (عج) و نحوه رجوع به ایشان در دوران غیبت، استدلال‌های منطقی ارائه داد و بدین وسیله، به گروهی از شیعیان که بعد از غیبت دچار سرگردانی شده بودند اطمینان و آرامش خاطر داد. (رک: حسون، ۱۴۱۱ ق، ص ۳۲۵) سوسن، مشهور به «جده» مادر امام حسن عسکری (علیهم‌السلام)، از دیگر زنانی بود که بعد از شهادت آن امام همام و آغاز غیبت صغرا، پاسخ‌گوی سؤالات و مشکلات شیعیان بود. شرف و فضل این بانوی گرامی چنان بود که ایشان یکی از ابواب و واسطه‌ها بین امت و امام غایب به شمار می‌آمد. (رک: حسون، ۱۴۱۱ ق، ص ۴۵۴ / محلاتی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۲۵)

در کنار فعالیت‌های آموزشی بانوان اهل بیت (علیهم‌السلام)، شماری از زنان این خاندان به عنوان حدیث‌دان و راوی حدیث نقش آفریدند و بدین وسیله، حلقه اتصالی شدند برای حفظ قسمت‌هایی از سیره معصومان (علیهم‌السلام) که عمدتاً یا شاهد آن بودند و یا با یک واسطه آن را شنیده بودند.

در منابع روایی، از فاطمه (علیها‌السلام) روایات مختلفی ضبط شده است. زینب کبری (علیها‌السلام) نیز در شمار راویان حدیث است. وی از مادرش فاطمه (علیها‌السلام) و اسماء بنت عمیس حدیث نقل نمود. محمد بن عمرو، عطاء بن السائب، فاطمه بنت الحسین، جابر بن عبدالله انصاری و برخی دیگر، از وی روایت نموده‌اند. (حسون، ۱۴۱۱ ق، ص ۳۸۱) کلینی در ضبط نام راویان، از ام فروه مادر امام صادق (علیهم‌السلام) نام برده است. (کلینی، «الف»، بی تا، ج ۲، ص ۳۷۸) حمیده، مادر بزرگوار امام کاظم (علیهم‌السلام) در ضمن روایتی، آخرین

وصیت امام صادق علیه السلام را ضبط نموده است؛ چنانکه ابوبصیر می‌گوید: به حمیده به‌خاطر وفات امام صادق علیه السلام تسلیت گفتم. او گریست، من نیز از گریه او گریستم. آنگاه گفت: ای ابا محمد! اگر هنگام وفات آن حضرت حاضر بودی چیز عجیبی از او می‌دیدی. هنگام وفات چشمانش را باز کرده و فرمود: خویشانم را جمع کنید. ما نیز همه خویشان را جمع کردیم. او نگاهی به آنان انداخت و فرمود: به‌راستی که شفاعت ما به کسی که به نماز اهمیت نمی‌دهد نمی‌رسد. (صدوق، ۱۳۸۲، ص ۴۹۳)

گفتنی است زنان خاندان اهل بیت علیهم السلام در کنار تدریس، در فعالیت‌های اجتماعی نیز شرکت می‌جستند و با اعتماد به نفس آموخته‌های خود را به‌کار گرفته از آن دفاع می‌کردند؛ چنانکه در یکی از روزها ام فروه در کنار خانه خدا بعد از استلام کعبه (با دست چپ)، به فردی که به او اعتراض کرد، پاسخ داد: ما با بهره‌گیری از علوم ائمه از علم تو بی‌نیازیم. (امین، ۱۴۰۶ ق، ج ۸، ص ۳۹۰) حمیده، همسر امام صادق علیه السلام، از دیگر زنانی بود که با بهره‌گیری از مکتب اهل بیت علیهم السلام در مقامات علمی به درجه‌ای رسید که امام صادق علیه السلام به بانوان می‌فرمود در مسائل احکام عملی به او رجوع کنند. برای مثال، عبدالرحمن بن حجاج از امام صادق علیه السلام پرسید: برای حج کودکی همراه ماست که تازه متولد شده، چگونه او را مُحرم کنیم؟ امام علیه السلام فرمودند: مادرش نزد حمیده برود و از او بپرسد. مادر طفل نزد حمیده آمد و مسئله را پرسید. حمیده فرمود: روز ترویبه (هشتم دیحجه) لباس‌هایش را بیرون بیاورید و او را کاملاً بشوید و تمیز کنید، سپس او را مُحرم نمایید. (کلینی، «پ»، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۰۰)

از دیگر فعالیت‌های زنان اهل بیت علیهم السلام، مشارکت‌های اجتماعی و سیاسی بود. همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، در عصر اموی و عباسی حقوق اجتماعی زنان به تأسی از دوران جاهلیت به فراموشی سپرده شده بود، اما اهل بیت علیهم السلام با حمایت‌های

اجتماعی - سیاسی گوناگون از زنان عصر خویش، حقوق فراموش شده آنها را احیا نمودند. بررسی زندگی زنان اهل بیت (علیهم‌السلام) می‌تواند جلوه‌هایی از تلاش ائمه (علیهم‌السلام) در احیای حقوق زن و نیز حضور فعال زنان خاندان پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و رشد سیاسی و اجتماعی آنان را بنمایاند.

در زمینه حضور اجتماعی - سیاسی زنان اهل بیت (علیهم‌السلام) شاید گویاترین نقش را فاطمه (علیها‌السلام) و زینب کبری (علیها‌السلام) آفریدند. نقل شده: چون آیه سی و هشتم سوره روم ﴿فَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ نازل شد پروردگار عالم پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را مأمور کرد فدک را به فاطمه (علیها‌السلام) تملیک کند و حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) این مأموریت را انجام داد، فدک را به فاطمه بخشید و از آن تاریخ دختر پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) شخصاً اداره امور فدک را به دست گرفته و مالک آن سرزمین شد. (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۲۳، ص ۵۱۰) اما بعد از رحلت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، ابوبکر نماینده فاطمه (علیها‌السلام) را از فدک بیرون نمود و بدین وسیله، فدک فاطمه را تصاحب کرد. فاطمه (علیها‌السلام) چون آگاه شد، به سراغ خلیفه شتافت و برای بازپس‌گیری حق خویش با وی به مناظره پرداخت. (بحرانی، ۱۴۲۵، ج ۱۱، ص ۶۴۶-۶۲۴) اما در عین حال، مهم‌ترین و با شکوه‌ترین جلوه‌های فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی فاطمه (علیها‌السلام) را شاید بتوان در دو موقعیت به تصویر کشید: یکی در زمان حیات پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و حمایت‌های گسترده از پدر و امر رسالت و حتی مداوای مجروحان و تلاش برای امداد رسانی به مسلمانان در پشت جبهه‌ها، و دیگری در زمان بعد از رحلت آن بزرگوار، در جهت تبیین مقام امامت و دفاع از حق علی (علیه‌السلام) برای خلافت. فعالیت‌های مزبور در واقع، در راستای تبلیغ دین اسلام، دفاع مشروع از حقوق مشروع اهل بیت (علیهم‌السلام) و تلاش برای بازگردان مردم به سرچشمه‌های هدایت بود.

در همین زمینه باید فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی زینب (علیها‌السلام) را نیز مورد توجه

قرار داد. زینب علیها السلام دختر علی بن ابی طالب علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام، در فصاحت، بصیرت و عبادت مانند پدر و مادرش بود. شجاعت، عقل، علم و درایت این بانوی گرامی در راهبری خاندان رسالت در حوادث بعد از عاشورا بر کسی پوشیده نیست. وی چنان سرافراز از عهده تمام وظایفی که امام حسین علیه السلام بر دوشش نهادند برآمد که امام سجاد علیه السلام خطاب به ایشان فرمودند: «انت بحمدالله عالمه غیر معلمه و فهمه غیر مفهمه». (حسون، ۱۴۱۱ ق، ص ۳۸۱)

دقت در فحوای خطابه‌های این بانوی بزرگوار احاطه علمی و عملی ایشان بر قرآن کریم و روایات جدش رسول گرامی خدا صلی الله علیه و آله را می‌رساند. وی در همین خطابه‌ها مقام و شأن اهل بیت علیهم السلام را به تصویر می‌کشد و حقانیت آنها را اثبات می‌کند و زمینه را برای انقلاب و تحرک سیاسی - اجتماعی علیه دستگاه ظالم بنی امیه فراهم می‌نماید. بدون شک، سبک سخن، احاطه علمی و عملی این بانوی بزرگوار به دستورات دین و نیز آگاهی‌های سیاسی - اجتماعی و فرهنگی ایشان زمینه‌ساز جنبشی شد که در سال‌های بعد تحت عنوان «قیام توأیین» و بعدها «قیام مختار» نمود یافت. البته نباید در این زمینه از خطبه‌های غرای فاطمه دختر امام حسین علیه السلام و نیز ام کلثوم که در اثبات حقانیت اهل بیت علیهم السلام و هدایت‌گری آنها بیان شدند غفلت ورزید.

چنانچه بخواهیم به نمونه‌هایی از حمایت‌های اهل بیت علیهم السلام برای شخصیت دادن به زنان اشاره کنیم شاید بارزترین آنها خطاب‌هایی باشد که آن بزرگواران نسبت به زنانشان داشتند. دادن القاب و کنیه‌های زیبا و باوقار به آنان و نیز درود و سلام‌هایی که توسط این بزرگواران خطاب به مادران، دختران و همسرانشان داده می‌شد، همه در بالا بردن شخصیت اجتماعی آنان نقش داشت. اما در عین حال، آنچه که جایگاه زن

را نزد ائمه (علیهم‌السلام) آشکارتر می‌نماید، واگذار کردن بعضی از امور مهم به آنان است؛ چنان‌که امام صادق (علیه‌السلام) هرگاه تقسیم حقوق اهل مدینه را اراده می‌نمودند آن را به مادرشان ام فروه و همسرشان حمیده واگذار می‌کردند. (همان، ص ۳۱۲)

در موردی دیگر، امام حسن عسکری (علیه‌السلام) مادر بزرگوارشان را به عنوان وصی خویش انتخاب نمودند. جالب اینجاست که بدانیم ایشان بعد از اطلاع از شهادت امام حسن عسکری (علیه‌السلام) به سامرا سفر کرد و چون دید جعفر کذاب ادعای ارث امام عسکری را می‌کند به او اعتراض کرد و حتی برای اثبات ادعای خود نزد قاضی ابوالشوارب رفت و بدین‌وسیله، جعفر کذاب را محکوم نمود. (مجلات، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۲۵)

### نتیجه

نگاه نادرست به زن، در شکل‌گیری کنش‌ها و نقش‌های نادرست در جامعه مؤثر است. نگاه کالاپنداری به زن و استفاده ابزاری از او موجب می‌شود تا اراده، تصمیم و شخصیت وی نادیده انگاشته شود و زمینه‌های رشد و تعالی او از بین برود. متأسفانه همواره در طول تاریخ افراد بسیاری بوده‌اند که برای رسیدن به اهداف خود و بهره‌مندی از لذات دنیوی، زن را محصور در امیال مادی نموده‌اند و در این میان، چه بسیار زنانی که خود مسبب چنین رفتار ددمنشانه‌ای بوده‌اند.

اما در عین حال، باید گفت: انسان در پرتو دستورات دین مبین اسلام، که نگاهی ارزشی به انسان دارد، می‌تواند از حد تعلقات و دل‌بستگی‌های مادی و دنیوی رها شود و همه حجاب‌ها را از فراروی خویش کنار بزند، به گونه‌ای که بین او و خداوند حجابی باقی نماند و او به مشاهده و درک کامل جلوات الهی نایل گردد.

رسیدن به این مقامات و درک چنین لذتی بدون راهبر و مقتدا میسر نیست و در واقع، ائمه هدی علیهم السلام چراغ هدایت آدمیان برای رسیدن به این فضایل هستند. بنابراین، کسانی که در آستان آن بزرگواران قرار گرفتند توانستند با بهره‌گیری از نور ایشان منشأ خیری برای جامعه خویش باشند. زنان اهل بیت علیهم السلام نیز با بهره‌گیری از ائمه هدی علیهم السلام و با آموزش و دستورات مستقیم آن بزرگواران توانستند در صحنه‌های مختلف علمی، اجتماعی و سیاسی الگوی کاملی برای زنان باشند.



## منابع

\* قرآن کریم.

۱. اصفهانی، ابوالفرج، اخبار النساء فی کتاب الاغالی، جماع و شرح عبدالامیر منها، [بی‌جا]، مؤسسة الکتب الثقافیه، ۱۴۱۳ ق.
۲. امین، محسن، اعیان الشیعه، حقه حسن امین، بیروت، دارالتعاریف للمطبوعات، ۱۴۰۶.
۳. بابا زاده، علی اکبر، تحلیل سیره فاطمه زهرا (علیها‌السلام)، قم، مؤسسه انتشاراتی امام عصر، ۱۳۸۰.
۴. بحرانی، عبدالله، عوالم العلوم والمعارف والاحوال، قم، مؤسسه الامام المهدی، ۱۴۲۵ ق.
۵. جباری و دیگران، تاریخ عصر غیبت، قم، دفتر تحقیقات و تدوین کتب درسی، ۱۳۷۹.
۶. جوادی آملی، عبدالله، انسان در اسلام، تهران، نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۷۲.
۷. حسون، ام علی مشکور محمّد، اعلام النساء المؤمنات، [بی‌جا]، تهران، اسوه، ۱۴۱۱ ق.
۸. شلبی، احمد، تاریخ آموزش در اسلام، ترجمه محمّد حسین ساکت، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱.
۹. شریف قریشی، باقر، تحلیلی از زندگی امام کاظم، ترجمه محمّد رضا عطایی، قم، کنگره جهانی امام رضا (علیه‌السلام)، ۱۳۶۸.
۱۰. صدوق، محمّد، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ترجمه ابراهیم محدث، تهران، نشر اخلاق، ۱۳۸۲.
۱۱. غنیمه، عبدالرحیم، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسائی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۱۲. فاضلی بیمارجمندی، احمد، نقش زنان شیعه در عصر امام علی (علیه‌السلام)، [بی‌جا]، انتشارات میثم تمار، ۱۳۸۱.
۱۳. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، تقدیم و اشراف علی اکبر الهی خراسانی، تهران، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۱۴. کلینی، ابوجعفر محمّد، «الف» اصول کافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، نشر فرهنگ اهل بیت [بی‌تا].
۱۵. کلینی، ابوجعفر محمّد، «ب» فروع کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، [بی‌تا].

۱۶. محلاتی، ذبیح‌الله، ریاحین الشریعه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸.
۱۷. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۳.
۱۹. مکی، کاظم، تمدن اسلامی در عصر عباسیان، ترجمه محمد سپهری، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
۲۰. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، قم، صدرا، ۱۳۶۹.
۲۱. مهدی‌پور، علی‌اکبر، زندگی کریمه اهل بیت علیهم‌السلام، قم، نشر حاذق، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

